

بهانه خدا

کارآگاه سیتو  
در ایران



شمشیر در استاد یو هم فوتبال



# کارآگاه سیتو در ایران



شمشیر در استادیوم فوتبال



نویسنده: لاله زارع  
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور

Copyright © Houppaa Publication, 2024  
The original creators of Inspector Cito character are Mr. Antonio Iturbe (text) and Mr. Alex Omist (illustrations) and that Inspector Cito is a registered Trade Mark.  
This book, Inspector Cito in Iran, is written, illustrated and published in arrangement by Edebe Publishing House.  
All rights Reserved.

پدیدآورندگان اصلی شخصیت کارآگاه سیتو در نسخه‌ی اسپانیایی آنتونیو ایتوربه (نویسنده) و آلكس اومیسیت (تصویرگر) هستند. برای اساس، نشر هوپا در چارچوب قوانین بین‌المللی انحصار نشر (copyright) با عقد قرارداد با انتشارات edebe، امتیاز استفاده از شخصیت کارآگاه سیتو را خریداری کرده است و مجموعه‌ی «کارآگاه سیتو در ایران» را زیر نظر پدیدآورندگان نسخه‌ی اسپانیایی تألیف و منتشر کرده است.

برای امیرعلی سیدبویز



سرشناسه: زارع، لاله، ۱۳۵۹-  
عنوان و نام پدیدآور: کارآگاه سیتو در ایران، شمشیر در استادیوم فوتبال / نویسنده لاله زارع؛  
تصویرگر فاطمه محمدعلیپور.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۳.  
مشخصات ظاهری: ۴۸ص:، مصور.  
فروست: کارآگاه سیتو در ایران؛ ۵.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۷۲-۹  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
موضوع: داستان‌های نوجوانان فارسی -- قرن ۱۴  
Young adult fiction, Persian -- 20th century  
Detectives -- Juvenile literature  
داستان‌های پلیسی: Detective and mystery stories  
شناسه افزوده: محمدعلی‌پور، فاطمه، ۱۳۶۳-، تصویرگر  
رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۴۶  
رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲ [ج]  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۶۷۹۵۶۵



## کارآگاه سیتو در ایران شمشیر در استادیوم فوتبال

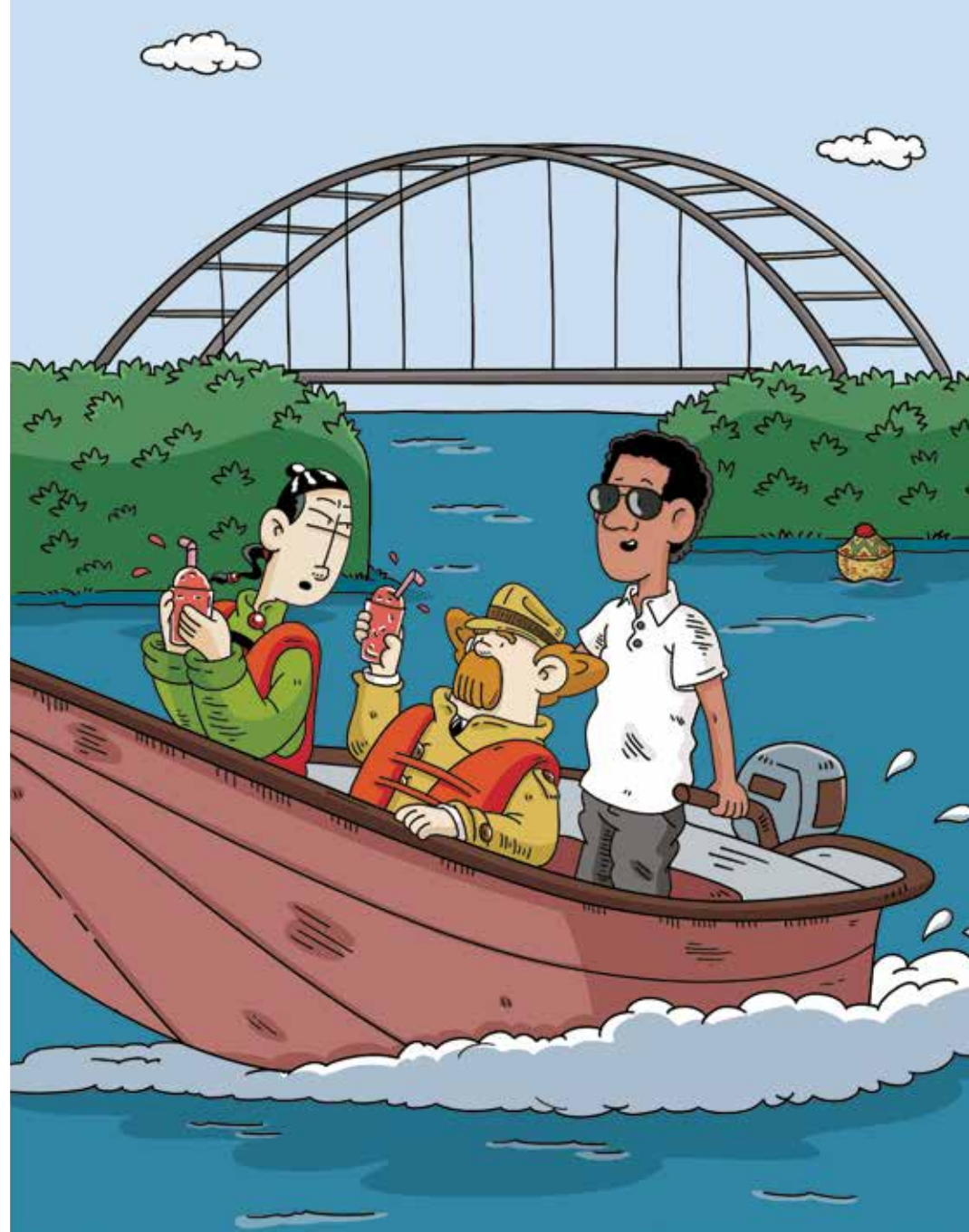
نویسنده: لاله زارع  
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور  
ویراستار: مانا رجب‌زاده  
طراح گرافیک: سحر احدی  
ناظر چاپ: سینا برازوان  
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳  
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه  
قیمت:  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۷۲-۹

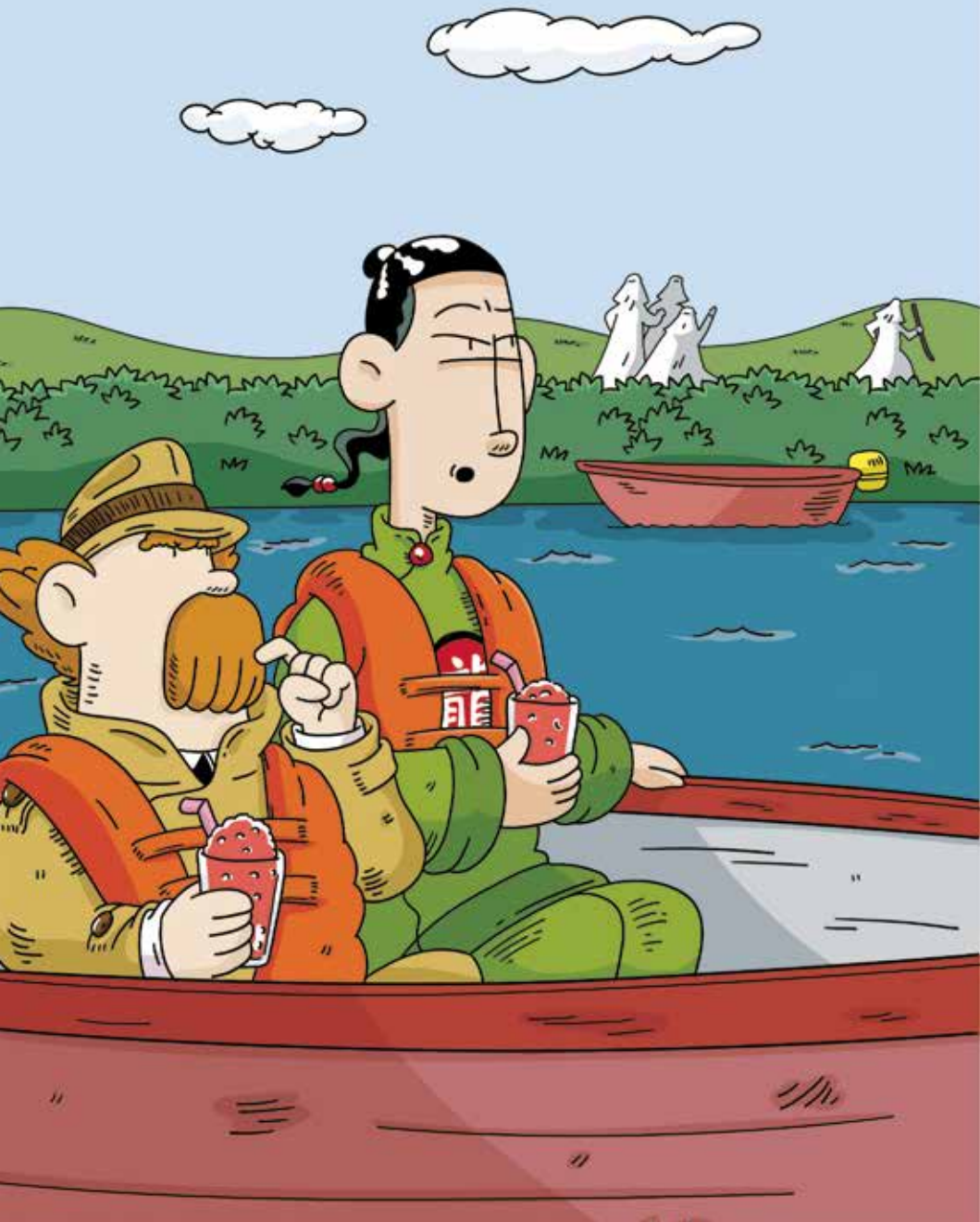


هوپا

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.  
سندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir  
● همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
● استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

کارآگاه سیتو و چین می‌ادو رفته بودند آبادان را ببینند. آن‌ها توی قایق نشسته بودند و با نی، یخ‌دربهشت می‌خوردند. ولی قایق‌ران هی فرمان قایق را چپ‌وراست می‌کرد و قایق موتوری روی اروندرود بالاوپایین می‌پرید. در نتیجه یخ‌دربهشت از توی لیوان‌ها بیرون می‌ریخت. کارآگاه مجبور بود محکم لبه‌ی قایق را بگیرد تا نیفتد. چین می‌ادو به کارآگاه سیتو گفت: «چرا قایق رو این قدر تند می‌رونه، رئیس؟!» صدای موتور قایق و آب‌های خروشان رودخانه خیلی بلند بود. کارآگاه مجبور شد داد بزند: «شاید توی یه مسابقه‌ی مخفی با کوسه‌های رودخونه‌ایم ولی خودمون خبر نداریم.»





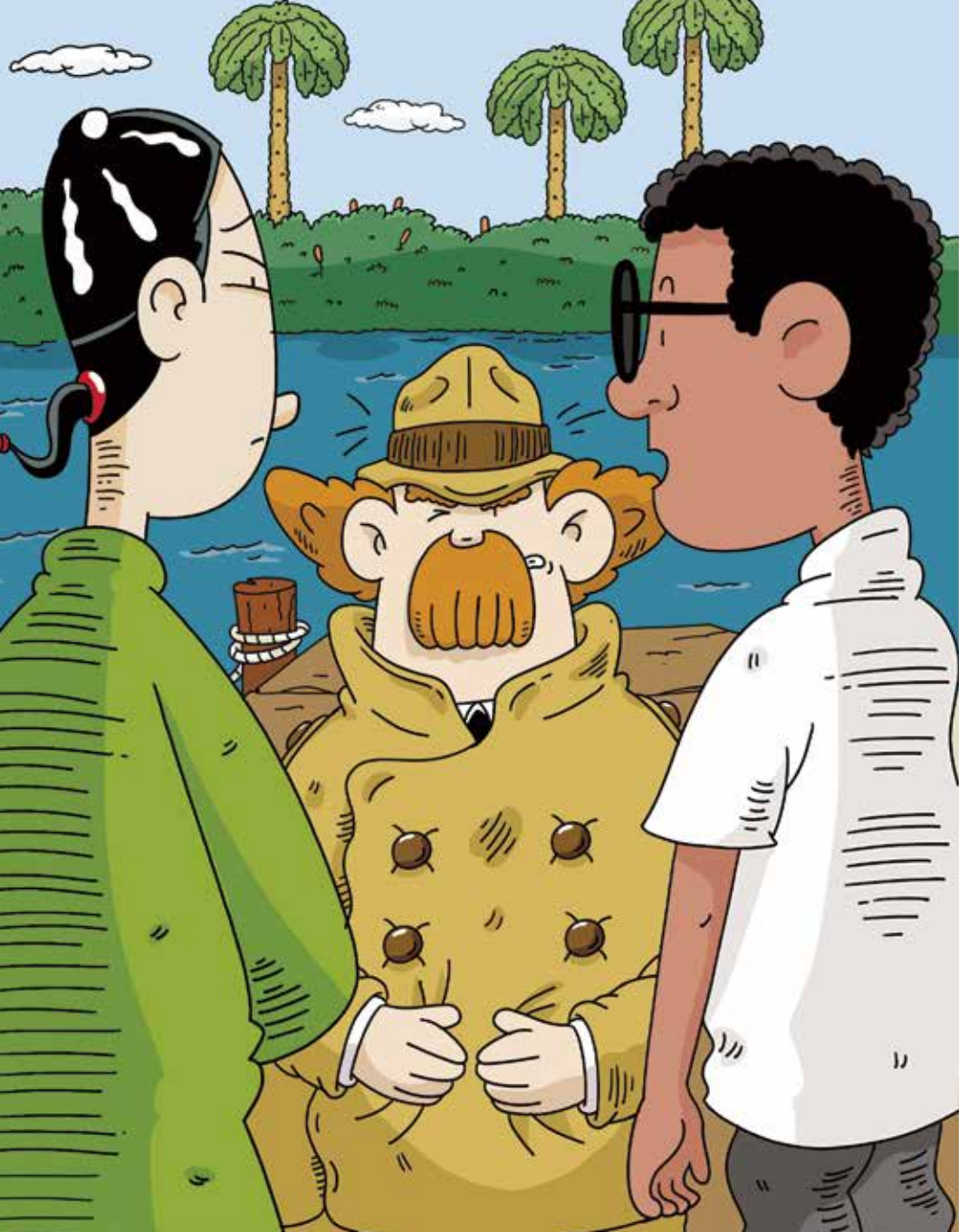
چین می‌ادو گفت: «ولی بیشتر به نظر می‌رسه که...» اما نتوانست حرفش را تمام کند، چون سر قایق روی آب بالا رفت و عینک آفتابی قایق‌ران از روی دماغش لیز خورد و افتاد. او با یک حرکت سریع، عینک آفتابی را توی هوا گرفت. چین می‌ادو خندید، ولی خنده‌اش زیاد طول نکشید چون چیز عجیبی در ساحل دیده بود. چند شیخ در حال دویدن بودند و یک شیخ دیگر از دستشان فرار می‌کرد. به کارآگاه سیتو گفت: «اون جا چه خبره؟»





قایق‌ران شروع کرد به تعقیب مردها. مرد دیگری که مثل بقیه‌ی مردهای عرب لباس پوشیده بود داشت با یک میله‌ی سیاه در دست فرار می‌کرد. او دزد بود.

قایق به ساحل اروندرود نزدیک‌تر شد و کارآگاه سیتو و دستیارش فهمیدند آن‌هایی که در ساحل دیده بودند شبج نبودند، بلکه چند مرد عرب بودند با لباس‌های بلند سفید که داد می‌زدند: «دزد! دزد!»



قایق‌ران نتوانست به تعقیب ادامه بدهد چون آن‌ها از یک تپه بالا رفتند و پشت آن ناپدید شدند. قایق‌ران به کارآگاه سیتو گفت: «فرار کرد. فقط یه کم دیگه مونده بود برسیم بهش.»

کارآگاه سیتو که به خاطر حرکت تند قایق سرش گیج می‌رفت، گفت: «تنها چیزی که یه کم مونده بود برسیم بهش روده‌های من بود که اومده بود توی دهنم.»  
از قایق پیاده شدند. قایق‌ران پرسید: «یعنی چی دزدیده بود؟»

